

پیامبران از دیدگاه قرآن

تألیف:

استاد ابوالحسن ندوی

ترجمہ:

محمد بہاء الدین حسینی

سرشناسه	:	ندوی، ابوالحسن علی، ۱۹۱۳ - ۱۹۹۹ م. Nadvi, Abulhasan Ali
عنوان قراردادی	:	قصص النبیین للاطفال، فارسی
عنوان و نام پدیدآور	:	پیامبران از دیدگاه قرآن/ تألیف ابوالحسن ندوی؛ ترجمه‌ی محمدبهاءالدین حسینی
مشخصات نشر	:	سنندج: زانست، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	:	۳۲۰ص.
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۲-۲۰-۴
وضعیت فهرست نویسی	:	فیپا
موضوع	:	قرآن -- قصه‌ها -- ادبیات کودکان و نوجوانان
موضوع	:	پیامبران -- سرگذشتنامه
شماره جلد	:	حسینی، محمد بهاء‌الدین، ۱۳۲۷ - ، مترجم
رده بندی دکره	:	۱۳۹۵ ۶۰۴۱ ق۴/ن۴ BPM
رده بندی دیویی	:	۲۹۷/۱۵۶ [ج]
شماره کتابشناسی ملی	:	۴۲۸۷۳۸۱



پیامبران از دیدگاه قرآن

مؤلف: استاد ابوالحسن ندوی

مترجم: محمد بهاء‌الدین حسینی

صفحه آرای: امیرنحوی (۰۹۱۸۱۷۰۰۰۴۲)

ناشر: زانست

نوبت چاپ: اول، پاییز ۱۳۹۵

تیراژ: ۳۰۰۰

قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۲-۲۰-۴

آدرس: سنندج پاساژ عزتی انتشارات زانست

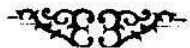
تلفن: ۰۸۷-۳۳۱۵۴۰۷۰

فهرست

صفحه	عنوان
۱۵.....	مقدمه‌ی مترجم.....
۲۳.....	مقدمه‌ی محقق و دعوتگر اسلامی.....
۲۵.....	مقدمه‌ی اسناد احمد شرباصی.....
۲۹.....	مقدمه‌ی مؤلف.....
۲۹.....	برادرزاده‌ی عزیزم.....
۳۱.....	شکندده‌ی بت‌ها کیست؟.....
۳۱.....	فروشنده‌ی بت‌ها.....
۳۱.....	فرزند آزر.....
۳۲.....	نصیحت ابراهیم.....
۳۲.....	شکسته شدن بت‌ها به دست ابراهیم.....
۳۳.....	بت شکن کیست؟.....
۳۴.....	آتشِ تمرود.....
۳۴.....	پروردگار من کیست؟.....
۳۵.....	الله پروردگار من است.....
۳۶.....	دعوت ابراهیم.....
۳۶.....	در مقابل پادشاه.....
۳۷.....	دعوت پدر.....
۳۸.....	هجرت به مکه.....
۳۹.....	چاه زمزم.....



۳۹.....	روایای ابراهیم.....
۴۰.....	دوباره ساختن کعبه.....
۴۱.....	بیت المقدس.....
۴۳.....	زیباترین سرگذشت.....
۴۳.....	روایای عجیب.....
۴۴.....	حسادت برادران.....
۴۵.....	توطئه‌های برادران.....
۴۵.....	در جنگل.....
۴۶.....	در خدمت یاقوب.....
۴۷.....	یوسف در پناه.....
۴۸.....	از چاه تا کاخ.....
۴۸.....	امین با وفا.....
۴۹.....	پند دادن زندانیان.....
۵۰.....	فرزانی یوسف.....
۵۱.....	پند توحیدی.....
۵۲.....	تعبیر خواب.....
۵۲.....	روایای پادشاه.....
۵۳.....	پادشاه نزد یوسف می‌فرستد.....
۵۴.....	در خواست بررسی.....
۵۵.....	گماردن یوسف بر گنجینه‌های زمین.....
۵۶.....	آمدن برادران یوسف.....
۵۷.....	گفتگوی یوسف و برادرانش.....
۵۷.....	یعقوب و پسرانش.....
۵۸.....	بنیامین در نزد یوسف.....



۶۰.....	بازگشت به نزد یعقوب.....
۶۱.....	آشکار شدن راز.....
۶۳.....	آوردن یعقوب به مصر.....
۶۳.....	یعقوب در کنار یوسف.....
۶۵.....	فرجام نیک.....
۶۷.....	کشتی نوح.....
۶۷.....	بعد از آدم.....
۶۷.....	حسابات شیطان.....
۶۸.....	چاره ندیشی شیطان.....
۶۸.....	فریب شیطان.....
۶۹.....	از تصویر تا مجسمه.....
۷۰.....	از مجسمه تا بت پرستی.....
۷۱.....	خشم خدا.....
۷۱.....	پیامبر.....
۷۲.....	پیامبری از انسان یا فرشته.....
۷۲.....	نوح پیامبر.....
۷۳.....	جواب قوم نوح.....
۷۴.....	نوح و قومش.....
۷۴.....	پیروانت فرومایگانند.....
۷۵.....	دلیل ثروتمندان.....
۷۶.....	دعوت نوح.....
۷۷.....	دعای نوح.....
۷۷.....	کشتی نوح.....
۷۸.....	توفان نوح.....



۷۹.....	پسر نوح.....
۷۹.....	او از خانواده‌ی تو نیست.....
۸۰.....	بعد از توفان.....
۸۱.....	تند باد.....
۸۱.....	بعد از نوح.....
۸۱.....	ناسپاسی عاد.....
۸۲.....	دشمنی عاد.....
۸۳.....	قره‌های قوم عاد.....
۸۳.....	هویت پیامبر.....
۸۴.....	دعوت هود.....
۸۵.....	جواب قوم.....
۸۵.....	حکمت هود.....
۸۶.....	ایمان هود.....
۸۷.....	نافرمانی عاد.....
۸۷.....	عذاب.....
۸۹.....	شتر ثمود.....
۸۹.....	پس از قوم عاد.....
۹۰.....	ناسپاسی ثمود.....
۹۰.....	پرستش بت‌ها.....
۹۱.....	صالح پیامبر.....
۹۲.....	دعوت صالح.....
۹۳.....	تبلیغات سوء ثروتمندان.....
۹۳.....	تصور ما هم خطا می‌کند!.....
۹۴.....	نصیحت صالح.....



۹۴.....	مُزِد نمی‌خواهم.....
۹۵.....	شترِ خدا.....
۹۵.....	رعایتِ نوبت.....
۹۶.....	طغیانِ ثمود.....
۹۷.....	عذاب.....
۹۹.....	از کنعان تا مصر.....
۱۰۰.....	بعد از یوسف.....
۱۰۱.....	بنی اسرائیل در مصر.....
۱۰۲.....	فرعون مصر.....
۱۰۳.....	ذبحِ کودکان.....
۱۰۴.....	به دنیا آمدنِ موسی.....
۱۰۵.....	کودکِ نیل.....
۱۰۶.....	در قصرِ فرعون.....
۱۰۸.....	چه کسی به نوزاد شیر می‌دهد.....
۱۰۹.....	در آغوشِ مادر.....
۱۱۱.....	بازگشت به قصرِ فرعون.....
۱۱۱.....	ضربه‌ی مرگبار.....
۱۱۳.....	آشکار شدنِ راز.....
۱۱۴.....	به سویِ مدین.....
۱۱۵.....	در مدین.....
۱۱۶.....	دعوتِ موسی.....
۱۱۸.....	از دواج.....
۱۱۹.....	بازگشت به مصر.....
۱۲۱.....	به سویِ فرعون سرکش و طغیانگر برو.....



۱۲۲.....	در مقابل فرعون.....
۱۲۴.....	دعوت به خداپرستی.....
۱۲۵.....	معجزات موسی.....
۱۲۷.....	به طرف میدان شهر.....
۱۲۸.....	پیکار حق و باطل.....
۱۳۰.....	تهدید فرعون.....
۱۳۳.....	حماقت فرعون.....
۱۳۵.....	ؤمن خانواده‌ی فرعون.....
۱۳۶.....	روز خیام دیگر چیست؟.....
۱۳۸.....	نصیحت آن جوان.....
۱۳۹.....	همسر فرعون.....
۱۴۲.....	مِحنَت بنی اسرائیل.....
۱۴۳.....	گرسنگی.....
۱۴۵.....	پنج نشانه.....
۱۴۷.....	خروج بنی اسرائیل از مصر.....
۱۴۹.....	غرق شدن فرعون.....
۱۵۱.....	در صحرا.....
۱۵۲.....	ناسپاسی بنی اسرائیل.....
۱۵۳.....	سرکشی بنی اسرائیل.....
۱۵۵.....	گاو.....
۱۵۷.....	شریعت.....
۱۵۹.....	تورات.....
۱۶۱.....	گوساله.....
۱۶۳.....	مجازات الهی.....



۱۶۵	ترس بنی اسرائیل
۱۶۷	در جستجوی علم
۱۷۰	تاویل
۱۷۱	بنی اسرائیل بعد از موسی
۱۷۳	زندگانی شعیب
۱۷۳	گذری بر قصه‌های پیشین
۱۷۳	پیکار حق و باطل
۱۷۴	به نری مَدَّین برادرشان شعیب را فرستادیم
۱۷۵	دعوت شعب
۱۷۶	پدري رحيم و تعليم حكيم
۱۷۶	جواب قومش
۱۷۷	از دعوتش می‌گوید
۱۷۸	بسیاری از سخنان را نمی‌فهمیم
۱۷۸	شگفتی شعیب از قومش
۱۷۸	تیر آخر
۱۷۹	حجت قاطع
۱۷۹	تهمت زدند و تکذیب کردند
۱۷۹	سر انجام تکذیب کنندگان
۱۸۰	ابلاغ رسالت
۱۸۱	قصه‌ی داوود و سلیمان
۱۸۱	قرآن از نعمات خدا می‌گوید
۱۸۲	عطای نعمت به داود
۱۸۲	شکر نعمت خدا
۱۸۳	عطای نعمت به سلیمان



۱۸۴	بینشی دقیق و علمی عمیق
۱۸۵	فهم زبان پرندگان و حیوانات
۱۸۵	قضه‌ی هدهد
۱۸۶	دعوت سلیمان از ملکه‌ی سبا
۱۸۶	ملکه‌ی سبا و مشورتش با بزرگان کشور
۱۸۷	هدیه‌ی معامله گرانه
۱۸۸	خضوع ملکه
۱۸۹	حی بنات از آبگینه
۱۹۰	با سلیمان تسلیم شدم
۱۹۰	قضه‌ی سلیمان در قرآن
۱۹۳	سلیمان کفر نورزید
۱۹۵	قضه‌ی ایوب و یونس
۱۹۵	قضه‌ی ایوب نوعی دیگر از قصه‌ها
۱۹۵	صبر ایوب
۱۹۶	محنت و عنایت
۱۹۷	قضه‌ی یونس و حکمت آن
۱۹۷	یونس در میان قومش
۱۹۸	یونس در شکم ماهی
۱۹۹	اجابت دعای یونس
۲۰۱	قضه‌ی زکریا
۲۰۱	دعای زکریا
۲۰۲	نذر همسر عمران
۲۰۲	خدایا! دختر زاییدم
۲۰۳	عنایت خداوند به دختر نیکوکار



- ۲۰۳..... الهامی از پروردگار مهربان
 ۲۰۴..... مرده‌ی فرزند
 ۲۰۵..... نشانه‌های قدرت خدا
 ۲۰۵..... توانایی در برابر سختی دعوت
 ۲۰۷..... قصه‌ی عیسی
 ۲۰۷..... سرگذشتی خارق‌العاده
 ۲۰۸..... آفرینش بس شگفت‌انگیز
 ۲۰۸..... حضی یهود در مقابل علوم ظاهری
 ۲۱۰..... تحقیر و تمسخر
 ۲۱۰..... نعمت خدا بر بنی‌اسرائیل
 ۲۱۱..... ناسپاسی احسان
 ۲۱۱..... بزرگ‌منشی و مباهات
 ۲۱۱..... تولد مسیح، مبارزه طلبیدن، حبس
 ۲۱۲..... معجزات مسیح
 ۲۱۳..... دعوت مسیح و تکذیب به وسیله‌ی یهودیان
 ۲۱۳..... بر افراشتن پرچم حرب علیه عیسی - علیه السلام
 ۲۱۳..... قصه‌ی عیسی در قرآن
 ۲۱۵..... سیرت و دعوت عیسی در قرآن
 ۲۱۶..... مبارزه‌ی دیرینه
 ۲۱۶..... ایمان عامه و فقرا
 ۲۱۷..... ما یاران خداییم
 ۲۱۷..... مسافرت‌های تبلیغی
 ۲۱۷..... حواریون و درخواست مائده‌ی آسمانی
 ۲۱۸..... گستاخ و بی‌ادبی



۲۱۸	هشدار عیسی به قومش
۲۱۸	اصرار و پافشاری
۲۱۹	بیان این قصه در قرآن
۲۱۹	تلاش حيله‌گرانه برای رهایی از حضرت عیسی
۲۲۰	شیوه‌های برخورد سیاستمداران
۲۲۰	زیرکی و حيله‌گری
۲۲۰	حضرت عیسی در دادگاه
۲۲۱	نانون عیسی در عصر عیسی
۲۲۲	تحمل آزار و اذیت
۲۲۲	مشتبه شدن امر
۲۲۳	اجرای حکم
۲۲۳	عروج عیسی به آسمان
۲۲۴	نزول و حضور عیسی در قیامت
۲۲۴	مژده‌ی حضرت عیسی به بعثت حضرت محمد
۲۲۵	انحراف از توحید خالص به عقیده‌ی غامض
۲۲۶	دعوت عیسی به توحید
۲۲۶	تصریح قرآن به دعوت عیسی
۲۲۷	منزلت توحید در دعوت مسیح
۲۲۷	منظره‌ای دل‌انگیز از قیامت
۲۲۸	از عقیده‌ی غامض تا بت‌پرستی آشکار
۲۳۱	منابع و مأخذ مورد استفاده در ترجمه

مقدمه‌ی مترجم

به نام خدایی که جان آفرید
سخن گفتن اندر زبان آفرید
خداوند بخشنده‌ی دست‌گیر
کریم خطا بخش پوزش‌پذیر
عزیزی که هرگز در حق سر بتافت
به هر که شد هیچ عزت نیافت
سر پادشاهان کردن اراز
به درگاه از به زمین نیاز ...
چنان پهن، خوان گرم گستر
که سیمرغ در قاف قسمت خورد
به درگاه لطف و بزرگیش‌پر
بزرگان نهاده بزرگی ز سر
فروماندگان را به رحمت قریب
تضرع کنان را به دعوت مجیب
بشر ماورای جلالش نیافت
بَصَرِ منتهای جمالش نیافت...^[۱]



پیامبران، سفیران صبور و صادق ساده زیستن، دوستی و محبت، دستگیری از بینوایان و مظلومان - در برابر سیلِ ستمِ ستم‌پیشگانِ ستم‌دوست - و هادیانِ کاروانِ دیرپای بشریت به سوی نور و صفا و عشق و وفا بوده‌اند این سفیرانِ عشق و محبت، این منادیانِ امید و رحمت، این پیام‌آورانِ رستگاری و برادری انسان‌ها در کویر و برهوتی که ندای «حق» جز اندکی، آن هم بسیار خفیف و آهسته به گوش نمی‌رسید، «طرحی نو» در انداختند تا نوای «حق» را با صدای رسا به گوش «دشمن» برسانند و آنان را «به رفتن و بازگشتن» به سوی خالق، تشریف و تعزیت نمایند و ﴿وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ﴾ را سر دهند. پیامبران، بن برگریدگان به صورت بشر و در سیرت از ملک برتر، امید روزگاران سیره‌راز شبِ تاری مردمی بودند که در زنجیر اسارت سوداپیشگانِ درنده خصل بن مروتی به سر می‌برند که دیگران را غیر از «خود» همانند ابزارِ آلتی برای تأمینِ زندگی نکبت‌بار، ننگین و ناپایدار خویش می‌پنداشتند - ﴿وَسَيَلْمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيُّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾^{۱۱} | او ستمکاران خواهند دانست که به کدامین بازداشتگاه باز خواهند گشت.

پیامبران، پیک اشارت برای بشریت سرکش به بیند تا آنان را به راه ایمان فراخوانند، به این امید که به سوی نور راه آیند. این پویندگانِ طریق را مژده دهند که با طی این طریق - که سهل و آسان هم به دست نخواهد آمد - نور را به میهمانی اندرون خود فراخوانده‌اند و با او به نجوایی عاشقانه بر خواهند خواست؛ آن هم با چه شوری!

با سلیمان خو گن ای خفاشِ رَد

تا که در ظلمتِ نمائی تا ابد^{۱۲}



پیامبران، منادیانِ رهایی انسان از بندگی طاغوت بودند، آن طاغوتی که شرافت و کمال انسان را در هم می‌کوبد و می‌خواهد از او فقط حیوانی باربر و مصرف‌کننده - به جهت حمل محموله‌های دنیایی خود - بسازد، و «خوی غلامی» را که نادیده گرفتن «روح» و تنزل از مقام رفیع «انسانی» است، در وجود او تسری دهد.

آدم از بی‌بصری بندگی آدم کرد
گوهری داشت ولی نذر قباد و جم کرد
یعنی از خوی غلامی زسگان پست‌تر است

من ندیدم که سگی پیش سگی سر خم کرد^۱
گرچه با این ترفند ای دنیایی دجال‌وار توانستند «خیل»ی را فریفته‌ی مطامع مادی شود کند، اما نتوانستند آنانی را که به «نور» عادت داده شده بودند از راه «خوی» منحرف سازند، زیرا دیگر کار از کار گذشته بود و هاضمه‌ی روحانی آنان جز با «نور» نمی‌ساخت؛ این هم بدان معنا نیست که این حد رستان، دنیا را رها کنند و به گوشه‌ای بخزند و فقط به عبادت مشغول شوند؛ بلکه بدین معنی است که به خاطر دنیا و بهره‌ور شدن از نعمات حاصل آن، چنان در تلاش و تکاپو باشند که گویی هرگز نخواهند مرد و برای آخرت نیز چنان در تکاپو هستند که گویی لحظه‌ای دیگر جان را به جان آفرین تسلیم خواهند کرد....

راستی، انسان بدون ایمان به مبدأ فیاض، بدون پیکار با نابسامانی‌های زندگی و بدون اعتقاد راسخ به جهان پایدار و روز رستاخیز چه ارزشی خواهد داشت و چگونه خواهد توانست در این دنیای پر آشوب سوداگر، چند صباحی در آرامش و اطمینان قلبی به سر برد؟!



یقین دارم مطالعه‌ی دقیق و اطلاع از سرنوشت پیامبرانی که خصوصاً خداوند در قرآن از آنان یاد کرده، برای مؤمنان و خداپاوران مایه‌ی نوعی آرامش خاطر است، زیرا اگر سرنوشت این پیامبران و مجاهدان راستین را مورد توجه قرار دهیم و سرگذشت پر فراز و نشیب آنان را - که بدون کمترین توقع مادی جان بر کف به میدان مارزه پا نهاده و هرگونه رنج و سختی را در راستای رسالت خویش، بر خود پسندیده‌اند - با تأمل و تفکر بررسی کنیم، به رمز و راز ایمان به خدا، عالم غیب و تصدیق وجود پیامبران، بهتر پی خواهیم برد و اذعان می‌کنیم که مجاهدت‌های پیامبران و آزادمردان راه حق و آزادی و آزادگی، برای برافراشتن پرچم حق و رهایی از اسارت ذلت‌بار «تن پرستی» و پایداری در برابر دشمن انسانیت نبوده و نخواهد بود و این اطلاع و آگاهی با نحوه‌ی می‌تواند ما را از خودخواهی، و خودپرستی و هرگونه نجاوار تعذی به حقوق «موجودات زنده» باز دارد و دوستی و عشق نسبت به تمام هستی را در نهاد انسان، زنده و مشتعل گرداند.

محرم این هوش جز بیهوش نیست

مر، زبان را مشتری حرامش نیست

بند بگسل باش آزاد ای پسر!

چند باشی بند سیم بعد زر

هر که را جامه ز عشقی چاک شد

اوز حرص و عیب، کلی پاک شد

شاد باش ای عشق خوش سودای ما

ای طیب جمله علت‌های ما

ای دواى نخوت و ماموس ما

ای تو افلاطون و جالینوس ما



جسم خاک از عشق بر افلاک شد
 کوه در رقص آمد و چالاک شد
 عشق، جانِ طور آمد عاشقا
 طور مست و خَرّ موسی صاعقا^(۱)

پس بر ما لازم است که پیامبران را اُسوه و مقتدای خویش قرار دهیم و سرگذشت آنان را با دیده‌ی تأمل بنگریم و آویزه‌ی گوشِ هوش کنیم. زیرا سرگذشتی که آکنده از تلخی و شیرینی - مادی و معنوی - است برای خردمندان و اندیشمندان سعادت‌مند و سعادت‌مندان اندیشمند می‌تواند ماهی پند و عبرتی عظیم باشد - فاعتبروا یا اولی الابصار.

چشم دل باز کن که جان بینی گر
 آنچه ندیدنیست آن بینی
 گریه اقلیم عشق ز آبی
 همه آسود گلستان بینی
 هر چه داری اگر به عشق دهی
 کافرم گر جوی زان بینی
 از مضیق حیات در گذری
 وُسعت مُلک لا مکان بینی

آرزومندیم شما، عزیزان خردمند - به پاس آن همه فداکاری‌های پیامبران و پیروان صادقشان - روح و روان خود را با مطالعه‌ی این سرگذشت مختصر اما نغز، صیقل داده و از خوان نعمت بی‌دریغ قرآن و تجربه‌ی پیامبران بزرگ الهی اندوخته‌ها ببندوزید. قرآن برای رسیدن



به زندگی واقعی و تکیه بر حیات جاویدان اخروی سفارش‌های فراوانی دارد و عشق به خدا و پیام‌آوران‌ش را از سایر دلبستگی‌های مادی انسان برتر و والاتر قرار داده است و می‌فرماید: «بگو اگر پدران، فرزندان، برادران، همسران و خویشاوندان شما و اموالی که گرد آورده‌اید و تجارتی که از کساده‌ش می‌ترسید و خانه‌هایی که می‌پسندید، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه وی دوست داشتند، پس منتظر باشید تا خدا فرمانش را [به اجرا در] آورد. و بسا گروه فاسقان را راهنمایی نمی‌کند.»^[۱]

دیرینه است به ترجمه و نوشتن دل بسته و علاقه‌ای خاص داشته‌ام و به همین خاطر اولین کتابی که برای ترجمه برگزیدم کتابچه‌ای بود به نام «اشاد المسلم» که تحت عنوان «راهنمای کودکان و نوجوانان مسلمان» در سال ۱۳۵۰ ه. ش. ترجمه کردم و پس از آن به مرور زمان به ترجمه‌ی چند کتاب دیگر پرداختم؛ اما به علت اولویت و نیاز اجتماعی از چاپ و انتشار برخی از آنها موقتاً دست کشیده و در عوض، اکنون وقت خود را در ترجمه‌ی کتاب ارزشمند «موسوعة أخلاق القرآن» به قلم دانشمند بردت مصری، دکتر احمد شرباصی، متمرکز کرده‌ام - تا خواست خداوند متعال چه باشد.

و اما این قصص کوتاه و دلنشین که پیش رو دارید، ترجمه‌ی چهار جلد نسبتاً کم حجم و کوچک «قصص النبین للأطفال» اثر دانشمند مشهور و دلسوز، استاد ابوالحسن ندوی است که در یک مجلد گردآوری و ترجمه کرده‌ام و اینک در اختیار شما، عزیزان قرار دارد. مؤلف محترم تلاش داشته‌اند تا با آن چه خداوند در مورد این پیامبران می‌فرماید، متعهد و پای‌بند بماند؛ بنابراین مطالب کتاب به



دور از هر گونه اوهام و گرافه‌گویی تحریر یافته و جاذبه‌ی خاصی برای خوانندگانی دارد که این نوع از مطالب علاقه‌مند هستند.

فایده مطالعه‌ی چنین کتابی - علاوه بر آنچه که قبلاً بیان شد - اطلاع یافتن از پیکار بی‌امان و مبارزه‌ی پیامبران الهی با فساد و تباهی رایج در جوامع بشری است. پس ای عزیزان، و ای جوانان آگاه و بیدار! بر شما است تا با فداکاری‌ها، از خود گذشتگی‌ها، شکیبایی‌ها و انسان رستی‌های این برگزیدگان پاک پروردگار آشنا شوید؛ زیرا پیامبران از جنس بشر بودند و درد و رنج‌های بشریت را به خوبی می‌شناختند و در رفع این درد و رنج‌های جانسوزِ خان‌ومان برانداز، با کمک گرفتن از وحی الهی جانانه کوشیدند و توان خویش را در این مسیر در طبق اخلاص گذاشتند.

و در پایان، خاضعانه از بیک مدینه‌ان و علاقه‌مندان دلسوز استدعا داریم کاستی‌های این ترجمه را منعکس نمایند تا ان‌شاءالله در چاپ‌های بعدی از نظرات آن عزیزان بهره‌بر گیریم.

اینک جا دارد از راهنمایی‌ها و محبت‌های شفق‌آه‌ی ابوی معظم (جناب آقای سید عبدالغنی حسینی) که همیشه بار و بار در خوارم بوده، ارج نهم و با جان و دل تشکر کنم؛ و سربلندی‌ها و برکت‌ها را از پیشگاه خالق یکتا مسألت دارم. و هم‌چنین از برادر محبیب و فرزانه‌ام، آقای ناصر پیری که با تمام توان و بردباری فراوان، برپای این کتاب را عهده‌دار شدند، صمیمانه قدردانی نمایم. خداوند در تمامی مراحل زندگی، وی را یار و مددکار باش!

و نیز از فرزند شکیبا و دلسوزم، سعدی حسینی که با حوصله‌ی خاص به حروفچینی این کتاب پرداخت تشکر می‌کنم و سرفرازی دو جهان را برایش آرزو مندم.